

تفرسی در دفتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ

سلیم نیسانی

در پیشگفتار دفتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ موضوعی بحث شده است زیر عنوان «تفرس در جدول دیگرسانی‌ها» که اینک می‌خواهم یک مثال دیگر از این قبیل تفرس‌ها را مطرح کنم.

در غزلی با مطلع «صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را...» بیت چهارم در چاپ علامه قزوینی چنین آمده است:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به بند و دام نگیرند مرغ دانسا را

در شرح سودی و هر سه تصحیح علامه قزوینی، مسعود فرزاد و دکتر خانلری در این بیت «به بند و دام» درج شده است، اما عبارت «به بند و دام» که ضبط اکثریت قاطع نسخه‌های خطی سده نهم است، قرائت مقبولی نیست، زیرا دو کلمه «بند» و «دام» مترادف است و تکرار یکی در کنار دیگری حشو است.

چند تن از حافظ‌پژوهان در متن چاپی خود عبارت «دام و دانه» را که در چاپ قدسی دیده‌اند، پذیرفته‌اند و استدلال می‌کنند که ذکر کلمه «دانه» در مصرع اول با کلمه «دانسا» در مصرع دوم متضمن هنر جناس است. ضمناً عقیده دارند که در «دام و دانه» که استعاره‌ای است از زلف و خال،

لطف بیانی نهفته است. این جانب نیز به خاطر همسویی با مصححان دیگر در چاپ ۱۳۷۷ در این مصرع عبارت «دام و دانه» را به استناد نسخه خطی مکتوب به سال ۸۹۸ ه.ق. به خط پیرحسین کاتب و نسخه دیگر به خط همین کاتب پذیرفتم. اگرچه از یک جهت خرسند بودم که به هر حال متن منتخب بنده مستند به دو نسخه خطی است و مستند به یک متن چاپی نیست، اما در عین حال یک ناخشنودی از بابت این قرائت در ذهن بنده هم چنان خلجانی ایجاد می‌کند.

در شعر حافظ مانند شعرای دیگر به ویژه در اشعار صائب، ابیاتی هست که شاعر در مصرع اول به بیان دعوی پرداخته و در مصرع دوم برای تأیید و اثبات آن دعوی از شیوه تمثیل استفاده کرده است. برای مثال شعری از صائب نقل می‌کنم:

پذیرای نصیحت نیست دل اهل تنعم را چو کاغذ چوب باشد، نقش را دشوار می‌گیرد

در مصرع اول، صائب دعوی می‌کند که اهل ناز و تنعم پذیرای پند و نصیحت نیستند. در مصرع دوم تمثیلی آورده که هر جزء آن با اجزای مصرع اول قابل تطبیق است. دل اهل تنعم را به کاغذ چرب تشبیه کرده است، در برابر کلمه «نصیحت» در مصرع اول، در مصرع دوم کلمه «نقش» ذکر شده است؛ پذیرا نبودن اهل تنعم در قبال نصیحت را به دشواری قبول نقش روی کاغذ چرب تشبیه کرده است.

در بیت مورد بحث حافظ نیز تطبیق هر جزء با جزء طرفین تشبیه را با هم می‌سنجیم. بیت را با قرائت جدید تکرار می‌کنم:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

مصرع اول شامل سه جزء است: اول خلق و لطف که در مصرع دوم به «دام و دانه» تشبیه شده است. در برابر جزء دوم «توان کرد صید»، در مصرع دوم فعل «نگیرند» قرار دارد. جزء سوم «اهل نظر» است که در مصرع دوم به «مرغ دانا» تشبیه شده است.

نخستین اختلالی که در این تقابل اجزای دو مصرع به نظر می‌رسد، عبارت «نگیرند» است؛ یعنی یک فعل منفی در برابر مطلب مصرع اول (توان کرد صید) که متضمن یک فعل مثبت است. از آن جا که مفاد مصرع اول بر امکان صید اهل نظر صراحت دارد، مثال مندرج در مصرع دوم هم باید با آن تقابل داشته باشد؛ یعنی باید به نتیجه مثبت در گرفتن مرغ دانا منتهی شود و نه نفی آن. مگر این که ذکر یک فعل منفی، آن وسیله صید را نیز نفی کند، با این هدف که ذهن خواننده را به یک وسیله

دیگری برای صید غیر از «دام و دانه» هدایت کند که قرینه آن در مصرع اول «خلق و لطف» است. با این استدلال پس از نفی استفاده از «دام و دانه» برای صید مرغ دانا کلمه و عبارت دیگری برای کاربرد قرینه خلق و لطف، در مصرع دوم وجود ندارد مگر آن که بخواهیم از همان صفت حسن خلق و لطف به عنوان وسیله صید مرغ دانا، استفاده کنیم. این نظر و تعلیل هم خیلی منطقی و عملی به نظر نمی‌رسد که کسی تصور کند مرغ دانا را می‌توان با تعارف و لبخند و با اخلاق حمیده و پسندیده صید کرد.

کسانی که خواسته‌اند به استناد ذوق و قریحه خود و با توسل به روش تصحیح قیاسی، پرده‌های ابهام موجود در بعضی از ابیات حافظ را به کنار بزنند، همین قدر به فکرشان رسید که عبارت نامقبول «بند و دام» را به «دام و دانه» تغییر بدهند؛ اما عدم تعادل و تقابل «توان کرد صید» در مصرع اول با فعل منفی «نگیرند» در مصرع دوم تاکنون به صورت گرهی ناگشوده باقی مانده است و این سؤال هم چنان مطرح است که چرا تنها توسط یک کاتب به نام پیر حسین آن هم پس از سپری شدن متجاوز از یکصد سال از تاریخ درگذشت حافظ برای نخستین بار در دو نسخه که هر دو نسخه به خط همین کاتب است، عبارت «دام و دانه» در این بیت وارد شده است؟

در تصحیح دیوان حافظ همه مصححان در مواردی خاص ناگزیر شده‌اند که به ضبط منحصر در یک نسخه استناد کنند. اکنون که ضبط منحصر به یک کاتب آخر قرن نهم پذیرفته می‌شود، آیا نوشته کاتب دیگری به نام جعفر بایسنقری در نسخه طو (طوبتا بر سرای) که در سال ۸۲۲ هجری قمری کتابت شده است، نمی‌تواند شایسته توجه باشد؟ متن این بیت در نسخه طو، چنین است:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر نهند دام و بگیرند مرغ دانا را

اتفاقاً حرف اول فعل بگیرند در این نسخه بی‌نقطه است، اما دست کم در شش نسخه دیگر در این بیت فعل مثبت «بگیرند» ضبط شده است. متصل نوشتن حرف اضافه «به» با کلمه «بند» یعنی به صورت «ببند» هم شایسته تأمل است. نباید تعجب کنید اگر بگویم که شاید گفته اصلی حافظ به همین صورت بوده که در نسخه مورخ ۸۲۲ کتابت شده است: «نهند دام و بگیرند». درباره این که چرا اکثر کاتبان در این مصرع «ببند» به جای «نهند» نوشته‌اند، این احتمال قابل درک است که در یکی از نسخه‌های اولیه کلمه «نهند» ناخوانا بوده و کاتبی که از روی آن استنساخ می‌کرده، آن کلمه را «ببند» خوانده و در نسخه‌های بعدی محل حرف ربط «و» نیز به خاطر تناسب ربط کلمات تغییر

